

باسمه تعالی

- اوامر** ۱
- مبحث هشتم: مره و تکرار** ۱
- ۱ عدم دلالت وضعی صیغه امر بر مره و تکرار
- ۲ جواز اقتصار بر مره به مقتضای اطلاق صیغه
- ۲ خروج مره و تکرار از مدلول وضعی صیغه امر و اقتضای اطلاق صیغه، مره بودن
- ۲ عدم نزاع مره و تکرار در ماده امر از منظر صاحب فصول و رد دلیل آن
- ۴ توجیه کلام صاحب فصول: اراده ماده از مصدر
- ۴ مواخذه کردن مرحوم صاحب فصول به ظاهر کلامش
- ۵ حقیقت مره و تکرار

موضوع: بررسی کلام مرحوم آخوند و صاحب فصول / مره و تکرار / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد امر عقیب حظر یا توهم حظر تمام شد. در این جلسه به بیان مبحث هشتم از مباحثی که مرحوم صاحب کفایه مطرح کرده است، پرداخته می شود.

اوامر

مبحث هشتم: مره و تکرار

عدم دلالت وضعی صیغه امر بر مره و تکرار

مرحوم آخوند می فرماید: امر دلالت مره و تکرار ندارد. زیرا از طرفی هیئت امر برای طلب یا نسبت طلبیه وضع شده است و مره و تکرار از دلالت هیئت خارج است. از طرفی دیگر ماده نیز برای ذات ماهیت وضع شده است. مثلاً ضاد و راء و باء در ضرب، برای ذات ماهیت وضع شده اند پس مره و تکرار از مدلول ماده امر هم خارج است. جمله هم وضع مجزایی ندارد. لذا صیغه امر وضعاً، دلالت بر مره و تکرار نمی کند.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۷.

جواز اقتصار بر مره به مقتضای اطلاق صیغه

مرحوم آخوند در ادامه فرموده است که هر چند که صیغه امر وضعاً دلالت بر مره و تکرار نمی‌کند، اما در مقام امتثال، یک بار اتیان کردن کفایت می‌کند. این مطلب به خاطر دلالت هیئت نیست، بلکه از این باب است که مفاد صیغه امر، طلب طبیعت است و طبیعت به اولین فرد موجود می‌شود و انطباق قهری است و اجزاء نیز عقلی است. پس مقتضای اطلاق صیغه امر، اکتفاء به مره است. همین که طبیعت را طلب می‌کند و مقید به تکرار نمی‌شود، مره کفایت می‌کند. اگر تکرار مراد مولا باشد نیاز به قید زاید دارد.

خروج مره و تکرار از مدلول وضعی صیغه امر و اقتضای اطلاق صیغه، مره بودن

این که صیغه امر برای مره و تکرار وضع نشده است، صحیح است. لذا اگر صیغه مقید به مره یا مرات شود، احساس مجازیت نمی‌شود. از این که احساس مجازیت نمی‌شود کشف می‌شود که صیغه امر، برای جامع وضع شده است و این که مرحوم آخوند فرمود: مقتضای اطلاق صیغه اکتفاء بر مره است نیز صحیح است.

عدم نزاع مره و تکرار در ماده امر از منظر صاحب فصول و رد دلیل آن

صاحب فصول گفته است که نزاع مره و تکرار در هیئت امر است و ماده امر که همان مصدر است، اتفاقی است که وضع برای ماهیت شده است. لذا نزاع منحصر در هیئت است. مرحوم آخوند فرموده است بر فرض که اتفاق داشته باشیم که مصدر برای ذات حدث وضع شده باشد و مره و تکرار جزء موضوع له نباشد، اما این مطلب ملازمه ندارد که ماده هم برای ذات حدث وضع شده باشد. زیرا مصدر، ماده امر نیست. مصدر خودش یک هیئت و ماده دارد، معقول نیست که ماده ی فعل بشود. یک شیء که دو صورت بر نمی‌دارد. بلکه ماده امر با ماده مصدر متحد است. مثلاً در ضرب، ضاد و راء و باء ماده همه آنها است. یک بار صورت مصدری گرفته است و یک بار صورت فعل گرفته است. این که مصدر اصل برای فعل است، درست نیست. ان قلت: پس چرا در ادبیات گفته شده است مصدر اصل کلام است. در حالی که طبق این مطلب مصدر جزئی از کلام است و یکی از فروع کلام است. بلکه ماده اصل شد و یکی از چیزهایی که مواد دارد، مصدر است. پس مصدر اصل نیست.

۱ الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، محمد حسین الأصفهانی، ج ۱، ص ۷۱.

قلت! اولاً این مطلب اختلافی است. بعضی می‌گویند فعل ماضی اصل کلام است. لذا معنا ندارد که فعل ماضی اصل کلام باشد. زیرا معنا ندارد که فعل ماضی با حفظ فعل ماضی بودنش، در فعل مضارع نیز لحاظ شده باشد. چون معنای اصل بودن این است.

ثانیاً معنای اصل بودن این نیست که مصدر همه جا هست و بقیه صیغه‌ها، فروعات باشند. بلکه مراد از اصل چیزی است که در ابتداء واضح آن را وضع کرده است و بعداً بقیه موارد به تبع او وضع شده است، چیزی که در ابتدا وضع شده است مصدر است. زیرا مصدر علاوه بر حدث، کمترین خصوصیت در آن لحاظ شده است که یک انتساباً ما است. بر خلاف فعل ماضی که انتساب تحقیقه است یا فعل مضارع که انتساب ترقیبه است. بر خلاف اوصاف که انتساب ثبوتیه است. پس واضح اولاً زدن را با انتساباً ما وضع کرده است بعد بقیه را به تبع آن وضع کرده است. نکته تبعیت هم خفیف المونه بودن است. البته اشکال نکنید که اسم مصدر که از همه خفیف المونه تر است زیرا در اسم مصدر هیچ انتسابی نیست اما در مصدر یک انتسابی به یک چیزی وجود دارد. در جواب گفته می‌شود: الفاظ و استعمال‌الت اسم مصدر قلیل است. معمولاً انسان‌ها نیاز به بیان نسبت حدث دارند. خیلی کم است که نیاز به بیان اصل حدث بدون نسبت را بیان کنند. لذا معمولاً اسم مصدر الفاظ خاصی ندارد و با لفظ مصدر متحد است. چون نیاز چندانی ندارد چیزی که مهم است این است که حدث از چه کسی و در چه زمانی و چگونه صادر شده است. لذا واضح در ابتدا زدن را با نسبت مع الصدور وضع کرد. بعد ممکن است این صدور حدث در زمان گذشته باشد لذا علاوه بر حدث مع الصدور چیزی اضافه کرد و آن را در زمان گذشته بود و فعل ماضی را وضع کرد. و هکذا نسبت به مضارع. پس مصدر اصل کلام است به این معنا است که در اول مصدر وضع شده است و بعد به تبع او فعل ماضی و مضارع و غیره وضع شده‌اند.

استاد قبل این که جواب مرحوم آخوند را مطرح کنند، خودشان مطلبی را برای خروج از فضای ادبیات و دخول در فضای حقیقت و متفاهم عرفی این عبارت که مصدر اصل کلام است را بیان کردند. لذا مطلبی که استاد در ابتدا فرمود از کلام مرحوم آخوند نیست. استاد فرمودند: این که گفته می‌شود مصدر اصل کلام است، درست تلقی نشده است. این که مصدر اصل کلام است درست است اما معنایش این نیست که مصدر، ماده مشتقات است. بلکه مراد این است که مصدر عمود کلام است. هدف از ابراز کلام این است که همان مصدر افهام شود. خیلی کم است که کلامی به کار برده شود و هدف ابراز معنای مصدری نباشد. مثلاً خیلی کم است که گفته شود هذا زید که اصلاً مشتقاتی در آن به کار برده نشده باشد. بلکه غالباً گفته می‌شود زید قائم و ضرب زید و هدف بیان قیام و ضرب و غیره است. (البته باید به این نکته نیز توجه شود که کلام به معنای مشتقات نیست. این که گفته می‌شود مصدر اصل کلام است به این معنا نیست که مصدر اصل مشتقات است. کلام به معنای سخن است. استعمال کلام در مشتقات مناسبتی ندارد. هر چند که منظور از کلام در این عبارت، مشتقات است اما این گونه نیست که کلام را در مشتقات استعمال کرده باشند. بلکه به این خاطر است که کلام به معنای صحبت و سخن است و سخن هم مشتمل بر مشتقات است.

خلاصه: در ابتدا مصدر (حدث به علاوه صدور از چیزی) وضع شده است و به تبع آن کیفیات صدور نسبت را وضع کرد. نه این که هیئات دیگر بر مصدر عارض می‌شود. مثلاً همه هیئات بر ضاد و راء و باء عارض می‌شود نه این که بر ضرب (به سکون راء) عارض شود. لذا ادعای مرحوم صاحب فصول صحیح نیست. زیرا هر چند که مصدر دلالت بر مره و تکرار نداشته باشد ولی بحث می‌شود که ماده امر دلالت بر مره و تکرار می‌کند یا نه؟ چون فعل امر به معنای مصدر به علاوه کیفیت فعل امر نیست و مصدر، ماده نیست. ماده، آن حروف سیاله ای هستند که در همه صیغه ها از جمله مصدر وجود دارد. پس منظور این است که روز اول که واضع در مقام وضع گرفت و خواست برای فلان حدث معین لفظ و کلمه‌ای را قرار بدهد قطعاً خود حروف مقطعه و بریده بریده [ضاد- راء- با] را برای حدث وضع نکرد، چون این‌ها کلمه و اسم نیستند، ناگزیر باید این حروف را در ضمن هیئت و وزنی منظور می‌کرد تا بتواند وضع کند.

توجیه کلام صاحب فصول: اراده ماده از مصدر

بعضی از صاحب فصول دفاع کرده اند و گفتند: مطالبی که از جانب مرحوم صاحب کفایه ذکر شد، صحیح هستند اما به ادعای صاحب فصول خدشه ای وارد نمی‌کند. زیرا ادعای صاحب فصول این است که محل نزاع هیئت است. اما از لحاظ ماده، اتفاقی است که دلالت بر مره و تکرار ندارد. ایشان به جای این که تعبیر به ماده کند، تعبیر به مصدر کرده است. مرحوم صاحب فصول می‌خواهد بگوید، کسانی که قائل هستند مصدر دلالت بر مره و تکرار نمی‌کند، از حیث ماده دلالت بر مره و تکرار نمی‌کند و چون همان ماده در امر هم وجود دارد، پس ماده محل اجماع است. این که ایشان گفته است در مصدر اتفاقی است که دلالت بر مره و تکرار ندارد منظورش ماده ی مصدر است. چون معنا ندارد که هیئت مصدر دلالت بر مره و تکرار کند.

مواخذه کردن مرحوم صاحب فصول به ظاهر کلامش

به نظر ما توجیه کردن، اشکالی ندارد اما مرحوم آخوند خواسته است که یک مطلب علمی را بیان کند و بهانه این ابراز، کلام صاحب فصول بوده است. صاحب فصول گفت اتفاقی است که مصدر دلالت بر مره و تکرار نمی‌کند. مرحوم آخوند گفت مصدر که ماده نیست. بعد بحث مصدر اصل کلام است مطرح شد. در حقیقت مرحوم کفایه، صاحب فصول را به ظاهر کلامش مواخذه کرده است که ربطی بین مصدر و ماده وجود ندارد. اگر در مصدر اختلافی نبود دلیل نمی‌شود که در ماده هم اختلافی نباشد.

حقیقت مره و تکرار

گاهی اوقات مره و تکرار اطلاق می‌شود و مراد از آن‌ها دفعه و دفعات است. نه تنها گاهی اوقات بلکه اساساً ظاهر مره و مرات، دفعه و دفعات است و گاهی اوقات به معنای فرد و افراد است. مره به معنای فرد و مرات به معنای افراد است. مرحوم صاحب فصول فرموده است مراد از مره و تکرار در این جا دفعه و دفعات است. زیرا اولاً ظاهر مره و مرات دفعه و دفعات است. (مرحوم آخوند نیز این دلیل را قبول دارند. اما ما می‌خواهیم حقیقت را بحث کنیم. وقتی صیغه امر به کار برده می‌شود مطلوب چیست؟ بحث استظهاری نیست. بلکه بحث این است که متفاهم عرفی چیست؟)

ثانیاً اگر مره و مرات به معنای دفعه و دفعات باشد این بحث مستقل است و متفرع بر بحث دیگری نیست. که ظاهرش نیز همین است که این بحث، یک بحث مستقل است. اما اگر به معنای فرد و افراد باشد بحث مستقلی نیست. بلکه متفرع بر این بحث است که متعلق او امر طبایع است یا افراد است. در این بحث اگر کسی قائل به افراد شد بحث می‌شود که آیا به یک فرد تعلق پیدا می‌کند یا به افراد تعلق پیدا می‌کند؟

ادامه بحث در جلسه آینده خواهد آمد.